



۲۰۱۶/۰۲/۱۳



حمید انوری

"نشانه دستة گل جای پایت"



[دوستم : تا آخرین لحظه حیات در کنار رییس جمهور خواهم ماند

کابل (پژواک، ۲۲ دلو ۹۴) : عبدالرشید دوستم معاون اول رییس جمهور میگوید که تا آخرین لحظه حیات در کنار رییس جمهور خواهد ماند .

در یک اعلامیه که از طرف دفتر مطبوعاتی عبدالرشید دوستم منتشر شده ، آمده است که محمد اشرف غنی رییس جمهور در ضیافت که شام روز چهارشنبه از سوی ستر جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست جمهوری در اقامتگاه شان ترتیب یافته بود شرکت ورزید.

منبع می افزاید، جنرال دوستم ضمن خیر مقدم به رییس جمهور اظهار کردند که تا آخرین لحظه حیات در کنار رییس جمهور خواهد ماند و در راه موفقیت هرچه بیشتر نظام از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نخواهد کرد.

در خبرنامه آمده است، رییس جمهور ضمن آنکه جنرال دوستم را رهبر ترکتباران افغانستان نامیدند، از تلاش ها و خدمات ارزنده ی ایشان و حامیان شان ابراز تشکر کرد و گفت سیاست های دولت در جهت عمل کردن به وعده های انتخاباتی در حال اجرا می باشد. ایشان در بخشی از سخنان خود تاکید کردند که هیچ افغان از افغان دیگر برتری ندارد.]

آوازه های سرچوک کابل عاقبت به حقیقت پیوست. رشید و اشرف را مدتی بود که میانه برهم خورده بود و آن یکی جل و پوستک و گلم خود جمع کرده و خزیده بود در آن ظلمت کده ناکجا آباد.

و اما این یکی که بین دو سنگ آسیاب گیر کرده و آهسته آهسته آرد می شد، دل به این خوش کرده بود که چهار صبحی دمی بی غم به سر می کند.

آوازه ها اما از سرچوک آهسته آهسته و خرامان خرامان تا ارگ کابل رسید و از ارگ فراتر رفت و به بغلان و شیرغان و میمنه و فاریاب رسید و راه به سوی جوزجان باز کرد.

و چنان بود که گپ به فیسوک و تویتر کشید و به اصطلاح "گپ روده" شد.

در این میانه اما غنی با خود همی گفت که "مرغ کم، فضله اش کم"، بگذار برود و ما را راحت بگذارد، ورنه در بین عبدالله و کج کلاه دیوانه خواهم شد، یکروز این هشت چوکی می طلبد و آن دوازده و روز بعدی این هژده و آن دیگری بیست و شش، یکی پنجاه فیصد می طلبد و دگر هشتاد، باز خانه معاون دوم آباد در همان کم خود گویا راضی است و آب را پف پف کرده نوش جان می کند.

قصه "مرغ و فضله" که به گوش رشید رسید، لرزه بر چهارتراش افتید و مرگ را در دو قدمی خویش بدید و قوت از سر اش پرید.

گفته اند که هر زنده جانی و حتی بهایم هم از مرگ خود می ترسند، رشید نیز ترسیدی و تا یک قدمی مرگ پیش رفتی و شب که در بستر نرم و گرم سر بر بالین غم گذاشتی، رویا هائی به سراغ او آمدی و بر او نهیب زدی که راه دیگری نداری، مگر اینکه سر بر پای اشرف نهی و گل جای پایش بگذاری و عفو تقصیرات نمائی، ورنه در همین گوشه عزلت و در همین چهاردیواری غفلت ظلم آباد، با ذلت خواهی مُرد و...

رشید که از خواب غفلت بدر آمدی، در تقلا و تلاش شدی، رخش تیز پا زین کردی و چهار نعل به صوب کابل همی تاختی و چند روزه راه را در یک ساعت طی کردی و خاک آلود و عرق ریزان خود را در ارگ کابل به غنی همی رساندی و عفو تقصیرات همی خواستی و...

غنی اما دل نا دل و مذبذب در حالیکه به فکر عمیقی اندر شده بودی، گاهی عبدالله به مقابل او سبز شدی، گاهی رشید، گاهی احمد و گاهی هم محمود و کلبی و مقصود، غنی چار ناچار و از روی زمانه سر خاک آلود و عرق زده رشید در آغوش همی گرفتی، ولی از ترس میکروب و پرازیت و چند چیز دگر، جرئت نکردی تا از سر یا روی او بوسه همی نمائی، اما رشید دست لرزان غنی را که تسبیح دراز شاه مقصود زینت بخش آن بود، بار بار همی بوسیدی و بر چشمان گریان همی مالیدی. غنی از روی ناچاری و زمانه سازی دستمال سپید سرشانه برداشتی و اشک های سرخ رشید از چشمان خون گرفته او همی ستردی و...

قصه کوتاه که رشید نظر به مشوره مشاوران بسیار و بیکار و لندغر و مفت خوار، غنی را به یک مهمانی شاندار به قصر خویش در کابل دعوت همی کردی تا شرف حضور همی یافتی و بر وی و آل و اولاد و احفاد اش منت همی گذاشتی و اندک رنجی ها را به فراموشی سپردی تا هم لعل به دست آمدی و هم یار نه رنجیدی.

شاهدین ملاقات متذکره دل نا دل و ترسیده و لرزیده گوشه از گفت و گو ها را چنین شرح دادندی:

دوستم: داکتر صاحب اشرف غنی مه کتیت استم سر فلک ری زنده باش، تا زنده استم، ده پالویت استم. دم نقد امتو یک میمانی بریت بتم که دان عبدالله واز بانه. مره جنرال دوستم میگن. ده قصر مه تشریف بیار که برت گوسفند و گاو بگشم، شتر خواسته باشی، شتر میکشم. شیر مرغ و جان آدم بریت جور میکنم، مره جنرال

دوستم میگن، فکر نکو که نمی تانم، یادت باشه آگه از مرغ شیر نکشیدم باز نام مه دوستم نمی مانم. زیر قدمایت گل فرش میکنم و جای پایت گل میکارم، گل گلاب میکارم. مه ره پیش سیال و دشمن کم نیبار. غنی: جنرال صاحب به مهمانی ضرورت نیست. ده ارگ هرچیز است شکر، مگر گپ اکه خوده ده زمین نمی مانم، از کشتن گاو و شتر خودداری کو که مه معدیم مزیش نیس. امو یک بره گکه کباب کو و همایش یک بوتلک شراب. بس خلاص.

دوستم: داکتر صاحب مه وخت ۳۵۰ نفره خبر کدیم، ده دانه گوسپند و شش گاو و سی وشش مرغ کشتیم. مه جنرال دوستم میگن. مه یک خروار سیال و شریک دارم. یک میمانی گرفتیم که ده کُل شار نام بانه.

غنی: عبدالله ره خو خبر نکهه باشی؟

دوستم: پشت عبدالله نگرد داکتر صاحب اشرف غنی. اوره مه نه سیال میگیرم، نه شریک و نه دوست و دشمن. حسابای او بر مه مالوم اس. آگه کدام وخت برت مشکل ایجاد کد، یک اشاره کو، ده یک پتکه ازش موشی می سازم که سوراخ فراره گم کده باشه.

غنی: جنرال صاحب ای ۳۵۰ نفر ده قصر جای خات شدن؟

دوستم: داکتر صاحب مه جنرال دوستم میگن، ده قصر مه که آمدی باز می بینی که گنجایش ۴۰۰۰ نفره داره. ساز و موسیقی و رقاصه ها را هم دعوت کدیم. برت شراب و کباب دم به دم میرسانم. نطق مجلس ما رفیق زورم "غوٹ زلمی" است از کانادا میایه، خوانندایش "وحید صابری" از تاجکستان روان شده و "گل زمان" هم وخت آمده و ده قصر تمرین داره. رقاصه ها هم از تاجکستان و ازبکستان. ترنگ ما تیر می شه. پدر اقه سیاسته نالت. سات ته تیر کو، سبا باز کی زنده و کی مُرده. دم غنیمت اس داکتر صایب.

شاهدان عینی اما حاضر نشدند تا از جزئیات بیشتر پرده بردارند.

عکس و گزارش بالا مربوط می شود به شب مهمانی یاد شده که در قصر دوستم در کابل برگزار گردیده بود. خبرنگاران اجازه نیافتند تا از یک قطعه عکس بیشتر گرفته و گزارش مفصل تهیه نمایند.

گل هائی که فرش قدم های اشرف غنی گردیده است، از جمله وعده های دوستم بود که نثار جای پای اشرف غنی گردید. خبرنگاران اما متفقاً تأیید میکنند که جنرال دوستم به تمام وعده های خود در مهمانی متذکره عمل کرده بود و حال منتظر اجرای وعده های اشرف غنی است.

هرگاه گزارشات دیگری از جریان مهمانی مورد نظر به بیرون درز کند، هموطنان را در جریان خواهیم گذاشت.